

جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش و راه‌های ارتقای آن

دکتر محمود فتوحی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

وقتی یک هفته تمام یک بیت حافظ را بنویسند و بخوانند و بشنوی و بنویسی و بخوانی طبیعی است که بی اختیار قلم را در آن بیت شناور کنی و باز بنویسی

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

مطلع همه نامه‌ها و خبرها و جستارها و گفتارها در طی کنفرانس دو روزه داکا همین قند پارسی بود. راستی حافظ شیراز که در کشتی نشست تا به دعوت سلطان غیاث الدین راهی این دیار دور شود، اگر از دریا نمی‌هراسید و پایش به خاک بنگاله می‌رسید، چه تحولی در تاریخ ادبیات ما و بنگال‌ها رخ می‌داد؟

افتتاحیه

شنبه ششم خرداد ۱۳۸۵ در هوای گرم و خیس صبحگاهی، راهی مراسم افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی در موزه ملی بنگلادش شدیم. جلوه گل‌های شرقی در راهروها ما را به تالار بزرگ موزه کشاند، صحنه را با طناب‌های لطیف گل آراسته بودند. با

اندکی تأخیر مراسم آغاز شد. وزیر علوم و اطلاعات و فناوری بنگلادش، سفیران ایران و هند و افغانستان و تنی چند از بزرگان برکرسی نشستند و با الحان رسمی و اداری از اهمیت زبان فارسی و ادب ایرانی در خاک خیس بنگاله گفتند و پیام‌ها و سلام‌های مقامات را خواندند و شنیدیم. در میان آن هفت تن، ریش سپید خمیده قامتی، با صدایی خسته از گردش ایام و با لهجه فلفلی‌اش به انگلیسی (بنگالیسی) سخن گفت. دوبرگ متن سخنرانی را که پخش کردند، تازه فهمیدیم که صوفی بنگال مفسر مثنوی چه می‌خواند. مولوی سید احمدالحق چنین آغاز کرد:

«آمده‌ام تا از محققان و دانشگاهیان ایران، بنگلادش، هند، پاکستان و افغانستان که اینجا گرد آمده‌اند چیزی بیاموزم. زبان‌شناسان و مورخان ادبی بنگال، بسیاری از واژه‌های فارسی را که تحت تأثیر شاعران صوفی ایرانی به زبان بنگالی آمده برشمرده‌اند. (بالاترین رقمش را در این چند روز ۱۰ هزار شنیدم) و زبان بنگالی نتوانسته واژه‌هایی جایگزین آنها کند. خانوادهٔ رایبندرانات تاگور شاعر شهیر از اهالی بنگال غربی بودند و فارسی می‌دانستند. به یقین می‌توانم بگویم که تاگور درونمایهٔ بسیاری از شعرهای مجموعهٔ گیتانجالی خود را که جایزهٔ نوبل را برد از شیخ سعدی و مولانا جلال‌الدین رومی گرفته است. قاضی نذرالاسلام (۱۸۹۹-۱۹۷۶ م.) شاعری که رایبندرانات تاگور را با نبوغ شعری‌اش به محاق برد، تحت نفوذ زبان و ادبیات فارسی است. درکنار این شاعران جهانی، ترانه‌های مردمی و شاعران روستایی، عقاید و اندیشه‌هاشان را وامدار شاعران فارسی‌اند. بسیاری از شاعران بنگالی یوسف و زلیخای جامی را از فارسی ترجمه کرده‌اند. فارسی دانان ما اسکندرنامه، هفت پیکر، داستان امیرحمزه، لیلی و مجنون، و کل شاهنامهٔ فردوسی را به بنگالی درآورده‌اند. برای گسترش فارسی در بنگلادش همهٔ «مدرسه»ها باید فارسی را به عنوان یک مادهٔ درسی اجباری در برنامه‌های درسی خود قرار دهند و دبیرستان‌ها و کالج‌ها نیز همانند عصر انگلیسی‌ها دپارتمان فارسی داشته باشند».

آنچه آن صوفی سپیده قامت گفت جان کلام ایران‌شناسان بنگالی و بُن مایهٔ بسیاری از گفتارها و جستارها بود که در مقالات به تفصیل بیان می‌شد. آخرین سخنران افتتاحیه، دکتر سیف‌الاسلام خان بود. او مدیرگروه فارسی و اردوی دانشگاه داکاست، چنان با حرارت سخن راند که همکاران و دانشجویانش و حضار دست‌ها به تشویقش افشاندند. لحن شورانگیز کلامش حکایت از عشقی آتشین به پارسی داشت. می‌گوید از پای نمی‌نشینم تا عمارت مرکز تحقیقات فارسی و بنگالی در دل دانشگاه داکا برافراشته شود. روز چهارشنبه

اتاق مطالعات ایرانی در دانشگاه داکا که به همت او و همکارانش آماده شده بود افتتاح شد.

نشست ها

دو روز در شش نشست نزدیک به سی سخنرانی شنیدیم، شگفت آن که تا آخرین ساعت ها سالن ها از مستمعان مشتاق پر بود. استادان دانشگاه های داخل و خارج و ادیبان و شاعران بنگلادش، همه از تأثیر زبان فارسی و اهمیت آن در زبان و فرهنگ بنگالی سخن گفتند. پیرترها با لهجه بنگالی شعری به فارسی می خواندند و از کودکی هایشان به حسرت یاد می کردند. یاد ایامی که شامگاه مادر بزرگ قصه رستم و سهراب یا افسانه اهدای شصت هزار سکه طلای محمود غزنوی به فردوسی... را در گوششان زمزمه می کرده به رنگ یک احساس نوستالوژیک و غربت بشری در صدایشان می درخشید.

مطالعات فارسی در بنگلادش و تقریباً همه شبه قاره هند و تبعا در بخش زیادی از مقالات این کنفرانس بر چهار قلمرو در میراث دینی، تاریخی، ادبی و عرفانی متمرکز شده است. این قلمروها عبارتند از:

متون دینی (زبان مسلمانان بنگال فارسی است و حتی منابع عربی را به فارسی می خواندند)
متون تاریخی (کتاب های تاریخی، مکاتبات دیوانی و سیاسی دولت های شبه قاره)
متون صوفیانه (آثار صوفیان ایرانی و آثار فارسی صوفیان شبه قاره)
متون ادبی (بویژه شعر شاعران فارسی گوی شبه قاره)

این میراث بزرگ، مرهون کتاب ها و مخطوطات فارسی است که در طی هشت قرن در این سرزمین به رشته تحریر درآمده و فرهنگ و هویت و تاریخ مردم شبه قاره را در سینه دارد. تقریباً بخش عمده مطالعات فارسی بر اساس این منابع استوار شده که از این میان سهم مطالعات ادبیات و شعر بیش از دیگر رشته هاست. در کنفرانس داکا نیز اساس کار بر همین مدار قرار گرفت. البته شمار مقالاتی که به مسائل امروزی زبان فارسی و نقش سازمان ها و نهادهای آموزشی و دولتی در ترویج و گسترش زبان فارسی پرداخته بودند کم نبود.

تأثیر ادبیات فارسی بر شعر ملی بنگال از موضوعات تکراری کنفرانس بود و بر وجود واژه های فارسی در زبان بنگالی و شعر ملی بویژه اشعار قاضی ندرالاسلام بیش از هر چیز تأکید می شد. از میان کسانی که به این مساله پرداختند در سخنان خانم دکتر شمیم بانو، استاد پارمؤسسه زبان های نوین دانشگاه داکا، نکته جالبی یافتیم. او هم از تأثیر خیام و حافظ و اقبال لاهوری بر قاضی ندرالاسلام شاعر ملی بنگالی ها سخن گفت. اما اشاره اش به

مشابهت مفهوم «رند» حافظ با «سیاه جسور» در اشعار نذر الاسلام برای من تازه بود. و گفت که دو شاعر نانوا بوده‌اند. بنگالی‌ها شاعر ملی خود قاضی نذرالاسلام را می‌پرستند. حس پرستش را در ستایش‌های شورانگیز سخنران‌ها می‌دیدم و آن‌گاه که شعری از قاضی خوانده می‌شد، حاضران همصدا با گوینده شعر را بلند می‌خواندند. رایبندرانات تاگور شاعر جهانی با آن‌که اهل بنگاله بود اما چون به زبان بنگالی شعر نگفت موقعیت قاضی را نیافت.

فارسی در مدارس دینی و مراکز صوفیه

مدرسان مراکز صوفیه و مدارس قومیه نیز مقالاتی دربارهٔ زبان فارسی عرضه داشتند. شیخ محمد عثمان غنی، مدرس مرکز صوفیه آحسینیہ داکا گفت که زبان فارسی که همیشه زبان واسطهٔ آموزشی در سیستم درسی مدارس عالیہ (حوزه‌های علمیهٔ قومی) بوده، اکنون رو به ضعف نهاده و بنگالی، زبان واسطه شده است. کتاب‌های زیادی از فقه حنفی به زبان فارسی تدریس می‌شود. در کنار آن کتاب‌های ادبی فارسی مانند کریم‌ا، گلستان و بوستان سعدی و پندنامهٔ عطار و دیوان حافظ و مثنوی همچون متون مقدس خوانده می‌شوند. دکتر نرگس جهان که از دانشگاه دهلی آمده بود نیز مانند شیخ محمد نگران از تنزل موقعیت زبان فارسی، گفت: فارسی که زمانی زبان اول جامعهٔ بنگال بود، امروزه به زبان پنجم در مدارس حوزوی تنزل یافته است.

محمد فریدالدین خان، استاد دانشگاه آسیایی بنگال نیز در مقالهٔ خود ادعا کرد که طریقهٔ قدیمه تنها طریقهٔ عرفانی است که از بنگلادش سرچشمه گرفته و با شعر فارسی پیوند استوار دارد. متن اصلی این طریقهٔ صوفیه به زبان فارسی است. اندیشهٔ اساسی در عقاید مولانا سیدامجد علی الحسینی القدیمی که او را از بسیاری از فرقه‌های صوفیه متمایز ساخته این است که «تکثیر نور و حقیقت محمدیه نه با نور علوی، بلکه با نور فاطمی و حضرت زهرا(س) آغاز گردیده و نور علوی در مراتب، متاخر از نور فاطمی است».

راهکارهایی برای وضعیت امروزی

دکتر محمد تقوی، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، نوشته بود فارسی برای شهروندان بنگالی درست مانند عربی برای فارسی‌زبان‌ها و روسی برای شهروندان آسیای میانه است. یعنی دانستن فارسی شهروند بنگالی را در شناخت تاریخ و فرهنگ و هویت گذشته‌اش

کمک می‌کند. پیشنهاد تقوی بازنویسی و چاپ آثار برجسته فارسی به زبان امروزی و ساده سازی متن‌هایی است که در شبه قاره مشتاقان بسیار دارد. این روش انگیزه‌های فراگیران را تقویت می‌کند و ذوق و سلیقه آنها را متناسب با زبان روز در ایران جهت می‌بخشد.

عبدالصبور خان، استادیار زبان فارسی دانشگاه داکا، مجری خوش بیان کنفرانس، جوان پرشوری است. چند داستان کوتاه از آل احمد با قلم وی به بنگالی ترجمه شده و مقالاتی درباره ایران در روزنامه‌های داکا نوشته، صبور گفت: مشکل کارایی دانش آموختگان فارسی در بنگلادش، سخت آنان را از تحصیل فارسی نومید می‌کند. سخنانش حرف دل دانشجویان بود که با دست زدن‌های پرشور و مکرر قطع می‌شد. پیشنهادهایش بیشتر به کار آفرینی برای فارغ التحصیلان، معطوف بود به کارگیری آنها در نمایندگی‌های سیاسی فرهنگی ایران، ارائه درس فارسی در دبیرستان‌ها و استخدام دانش آموختگان به عنوان معلمان فارسی فعالیت‌های بازرگانی و گردشگری، ترجمه دوجانبه آثار ادبی و...

دکتر اختر حسین استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو - که خود از اهالی بنگال غربی است - و از دهلی تا داکا با قطار و اتوبوس، برای سخنرانی آمده بود - واقع بینانه‌ترین مقاله را ارائه داد: «با ورود انگلیسی‌ها به هند اتفاقات مهمی در قلمرو زبان فارسی رخ داد، اولین روزنامه‌ها و کتاب‌های فارسی در بنگال غربی (کلکته و مرشد آباد) به زیور طبع جدید آراسته شد و این زمانی بود که در ایران خبری از روزنامه نبود... مطالعات فارسی در بنگلادش علیرغم جایگاه والای گذشته‌اش نیازمند بازنگری است. مطالعه صرف فارسی در گذشته بنگلادش ارزش‌های محدودی دارد، باید با رشته‌های دیگر مانند زبان و ادبیات بنگالی، مطالعات تاریخی، ترجمه، مدیریت و بازرگانی و روابط بین‌المللی همراه شود تا ارزش پیدا کند. بسیاری از کسانی که به یادگیری و تحصیل زبان فارسی مشغولند از امکانات و مزایای دانستن فارسی باخبر نیستند. فارسی تنها به منزله میراث تاریخی خوانده می‌شود».

اختر حسین برخلاف روش افراطی ملی‌گرایانی که می‌کوشند واژه‌های فارسی و عربی را از زبان بنگال بزداوند، از معدود کسانی بود که توجه بنگالی‌ها را به احتیاجشان به زبان فارسی جلب کرد. میراث فرهنگی تاریخی غنی بنگال در شهرهای جهانگیرنگر (دهاکا) مرشد آباد و کلکته و غیره همه به زبان فارسی است، بنابراین برای شناخت و حفظ میراث فرهنگی کشور بنگال، دانستن فارسی از ضرورت‌های مسلم بنگالیان است، چرا که بدون آن، آگاهی از میراث قوم بنگال و شناخت و نگهداری آن امکان‌پذیر نیست. او پیشنهاد کرد که سازمان‌های غیرانتفاعی و دولتی بنگلادش به اهمیت زبان فارسی برای تعمیق شناخت

تاریخ و فرهنگ خود توجه کنند. اختر حسین کاستی‌های مطالعات فارسی در شبه قاره را چنین برشمرد:

- فارغ التحصیل زبان فارسی قادر به کار در بازار جهانی نیست.

- برنامه‌ها و روش تدریس زبان فارسی با آن چه در ایران ارائه می‌شود، بسیار متفاوت است.

- برنامه‌های فارسی بنگلادش تنها به شهر داکا محدود شده حال آن که در همه شهرها زمینه برای زبان فارسی فراهم است.

- منابع کمک درسی بسیار اندک است.

موضوع مقاله من شکل‌گیری رئالیسم فارسی و ساده شدن زبان ادبی بود. از ساده شدن نثر فارسی پس از مشروطه گفتم و اهمیت داستان واقعه‌گرا در آموزش زبان را یادآور شدم. ارزش‌های حاصل از خواندن رمان واقعه‌گرا برای فراگیران زبان، بویژه دانشجویان زبان و ادبیات فارسی عبارتند از:

- آشنایی با زبان اجتماعی و محاوره

- تقویت و غنی‌سازی خزانه واژگانی دانشجوی

- فراگیری زبان روزنامه و فیلم

- آشنایی با گویش‌های محلی و تنوع زبانی

- آشنایی با جنبه‌های فرهنگی - آیینی زبان

- آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی

و نیز اشاره کردم که زبان امروزی فارسی، حاوی مفاهیم و تجربه‌هایی ارزنده در قلمرو اندیشه‌های دینی و فلسفه سیاسی جهان اسلام است که در زبان‌های عربی، ترکی و اردو و دیگر زبان‌های کشورهای اسلامی کمتر نشان از آنها توان یافت. اندیشه‌های شریعتی، امام خمینی، مطهری، سروش و دیگران در حوزه مفاهیم اجتماعی و اسلامی برای همه جوامع اسلامی جهان موضوعیت دارد.

فیلم فارسی در دو دهه اخیر در سینمای جهان جایگاه رفیعی کسب کرده، آیا کسی جز فارسی دانان می‌تواند این نوآوری‌ها را به جوامع جهانی معرفی کند؟ فارسی آموزان اگر زبان را خوب بشناسند، می‌توانند متاع‌های ارزنده‌ای از دنیای فارسی امروز برای هم‌زبانانشان به ارمغان آورند و رسانه‌ها و مراکز فرهنگی و علمی را به سرمایه‌گذاری در ترجمه شعر، رمان و فیلم فارسی و اندیشه‌های سیاسی و فلسفی فراخوانند و از این رهگذر

هم بازار کار را برای خود گرم کنند و هم چراغ تعامل فکری و فرهنگی را برافروزند.
آنگاه چند پیشنهاد دادم:

- شناسایی و معرفی، نمایشنامه‌ها، فیلم‌ها و رمان‌های خوب فارسی: آثاری که درباره زندگی بزرگان دین و علم و ادبیات تولید شده است.
- بازنویسی داستان‌های منظوم فارسی به نثر ساده
- ساده سازی و خلاصه نویسی رمان‌های بلند فارسی
- تهیه فرهنگ‌های اصطلاحات محاوره رایج در داستان‌های معاصر فارسی.
- تهیه فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌ای.

آقای شاه حسینی، کارشناس فرهنگی رایزنی ج.ا. ایران در داکا، در مقاله‌اش به خوبی همه مسائل تاریخی و حقوقی و درباره آموزش زبان فارسی در بنگلادش را رده‌بندی کرد و پیشنهادهای مقبولی ارائه داد. مقاله کارشناس رایزنی نشان می‌داد که رایزنی فرهنگی بر مسائل آموزش زبان در این منطقه اشراف کامل دارد. کثرت مشتاقان زبان و فرهنگ ایران و مهارت‌های زبانی زبان آموزان و دانشجویانی که با خانه فرهنگی ایران در بنگلادش همکاری دارند گواه توفیق برنامه‌های این مجموعه است.

انتظارات دانشجویان و دانش‌آموختگان بویژه درباره کاریابی در مقالات و سخنرانی‌های مختلف بیان می‌شد. در جلسه اختتامیه که تا ساعت ۱۰ شب ادامه داشت، وزیر آموزش و پرورش بنگال و سفیر ایران و دیگر رجال، وعده‌های شیرینی به دانشجویان و انبوه دانش‌آموختگان فارسی دادند و افق‌های امید را در دل آنها روشن کردند. خبر توافق دولت بنگال برای گنجاندن واحد فارسی در برنامه‌های درسی، قول اعزاز دانشجویان برتر به ایران، فراهم کردن زمینه برای تدریس دانش‌آموختگان برتر فارسی در مدارس ایران به عنوان معلم و آمدن هیأتی از ایران برای شروع ساختمان مرکز تحقیقات فارسی و بنگالی در دانشگاه داکا... از این خوش‌خبری‌ها بود. و فردای روز اختتامیه هیأتی بلندپایه از ایران آمد تا کار ساختمان مرکز تحقیقات فارسی بنگالی را در بخشی از زمین‌های دانشگاه داکا دنبال کند. رئیس جمهور ایران یازده سال پیش (۱۹۹۵م) کلنگ آن ساختمان را زده و بودجه هم از ایران آمده، اما به دلیل تورم زیاد پیمانکار محلی کار را شروع نکرده است. در همان روز اتاق مطالعات ایران را در دانشگاه داکا افتتاح کردند.

برخی سخنران‌ها که موضوع مقاله خود را تکراری می‌یافتند به گونه‌ای پیرامون موضوع سخن می‌گفتند یا پیشنهادهای را مطرح می‌کردند. اگر مقالات در فرصتی فراختر از نظر

متخصصان می‌گذشت و نگاه کمی بر اهداف علمی، سایه نیفکنده بود و مقالات برگزیده در کنفرانس عرضه می‌شد و زمانی که صرف قرائت موضوعات مکرر شد به میزگردهای مباحثه و گفتگو اختصاص می‌یافت، کنفرانس نقصی نداشت هم از تکرارها می‌کاست و هم موضوعات جدی تر مطرح می‌شد.

برخی شرکت کنندگان در حواشی جلسات از محدود کردن موضوع کنفرانس به «جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش» اظهار ناخرسندی می‌کردند. استدلالشان این بود که شبه قاره هند از بلوچستان پاکستان تا دهلی و کلکته و مرشدآباد و داکا همه، میراث‌دار مسائل فرهنگی مشترکی هستند و تفکیک این منطقه براساس قلمروهای سیاسی جدید، کار را بر محققان دشوار می‌کند.

دریغم می‌آید که کلامی را ناگفته و قلم را بر زمین بگذارم. وقتی در فواصل برنامه‌های کنفرانس یا در راهروهای بخش فارسی دانشگاه داکا، دانشجویان فارسی، ما ایرانی‌ها را در حلقه می‌گیرند انگار در تهرانم، در جمع دانشجویان و همکارانم. همه فارسی حرف می‌زنند و خوب هم حرف می‌زنند. احساس نمی‌کنم در کشوری دیگر دور از وطنم. هر جا پژواک زبان من باشد آنجا وطن من است. وطن ما زبان ماست. و برآستی این همه شور و اشتیاق نسبت به زبان و فرهنگ و ادب ما در آن سوی شرق و غرب جهان، حاصل رنج و تلاش آنهایی است که دور از یار و دیار عاشقانه در غربت، زبان و فرهنگ ما را پاس می‌دارند و نام میهن ما را در ذهن و ضمیر مردمان می‌گسترانند.

سعیشان مشکور باد. والسلام.

نشستی با مردان قلم در بنگال

چهارشنبه میهمانان کشورهای دیگر کم کم داکا را ترک کرده‌اند و امروز آخرین روز اقامت ما دونفر ایرانی (دکتر تقوی از دانشگاه مشهد و بنده) در داکاست. ساعت چهار عصر در نشستی دوستانه با اهل قلم شهر داکا، پیرامون ادبیات معاصر ایران و بنگلادش شرکت کردیم. در این نشست که در خانه فرهنگ ایران و به همت آقای دکتر هاشمی رایزن فرهنگی، برگزار شد، بیست نفری از استادان ادبیات بنگالی، شاعران، نویسندگان، روزنامه نگاران و ناشران شهر داکا حضور داشتند. قرار شد درباره ادبیات معاصر گفتگو کنیم.

المجاهدی^۱ شاعر بنگال، روزی از یکی از استادان ادبیات فارسی دانشگاه داکا پرسیده بود، این روزها شعر ایران چه وضعی دارد؟ ما هر چه می‌شنویم از حافظ و سعدی و خیام و مولوی است. آیا ایرانی‌ها هنوز شعر می‌گویند؟ آن استاد تلاش داشت که از وضعیت شعر و داستان معاصر ایران آنها را آگاه کند و این نشست هم به آن امید برگزار شد. نخستین پرسش از مفهوم معاصر بود که جدال بر سر آن بالا گرفت. ما که طرف ایرانی بودیم گفتیم که در ایران تقریباً از انقلاب مشروطه (۱۹۰۵م) به بعد را معاصر می‌گوییم. در این صد سال جریان‌های متنوع و متفاوتی در ادبیات خلاقه فارسی پدیدار شده است.

بنگالی‌ها بر سر مفهوم «معاصر» در ادبیات خود اختلاف نظر داشتند. آنها بر جدایی «معاصر» از «مدرن» سخت تأکید ورزیدند. ادبیات معاصر ایران در برابر ادبیات هزار ساله فارسی از نظر زبان، نگاه، اندیشه، فرم، سبک و... بطور بارزی متمایز می‌شود. اما برای بنگالی‌هایی که نخستین آثار ادبی به زبان ملی‌شان به ۲۰۰ سال پیش هم نمی‌رسد، تبیین مفهوم «معاصر» دشوار بود. در زبان بنگال تا قرن ۱۸ هیچ مکتوبی پدید نیامده. قبل از آن ادبیات کاملاً مذهبی بود و مسلمانان و هندوهای بنگال به زبان محلی نمی‌نوشتند و از زبان‌های فارسی و عربی و هندی استفاده می‌کردند.

شاعر مشهور بنگال آقای اسد چودوری^۲ گفت: «ادبیات ما کاملاً مذهبی بوده و ادبیات اشراف و مذهبیون بنگال هیچوقت به زبان محلی نبوده، همه چیز آسمانی بوده، نقاشی و خواندن ترانه و سرود و نوشتن به زبان محلی گناه بوده و اولین نویسندگان که آثار ادبی را به زبان محلی نوشتند گفتند ما گناه می‌کنیم، اما خوانندگان برای ما دعا کنند. وقتی قاضی نذرالاسلام (۱۸۹۹-۱۹۷۶) به زبان بنگالی شعر گفت بزرگان دین و دولت کارش را شیطانی خواندند و از این فعل حرام به خدا پناه بردند».

یکی از استادان ادبیات بنگالی گفت از ۱۸۰۰ به بعد بیگانه‌زدایی در زبان بنگالی شروع شد (کسی از میان جمع گفت از ۱۸۵۰). قبلاً ادبیات بنگال به نظم بود و از آن زمان نثر شروع شد. و نگارش به طور سازماندهی شده‌ای به سمت زبان بنگالی سوق داده شد. انگلیسی‌ها با تأسیس کالج ویلیام فورد (۱۸۰۰ م) مصمم بودند فارسی را از رسمیت بپندازند و زبان انگلیسی را جانشین کنند، اما اراده قومی بر این بود که بنگالی به زبان رسمی

۱. شاعر و روزنامه‌نگار دبیر صفحه ادبی روزنامه پرتیراز اتفاق، شعرهایش به انگلیسی ترجمه شده است.

۲. شاعر برجسته و عضو فرهنگستان و از رزمندگان جنگ‌های استقلال.

ملی بدل شود و شد.

به هر حال تفکیک ادبیات معاصر از کلاسیک برای ادبیات بومی جوان بنگال دشوار بود و اختلاف نظر بسیار. حتی پروفیسور لطف الرحمان، منتقد و مورخ ادبی معروف که با کتاب سه جلدی اش تاریخ ادبیات بنگلادش در جلسه حضور داشت، نتوانست جمع را متقاعد کند که ادبیات معاصر بنگلادش از کی شروع می شود. در آخر توافق شد که دوران پس از سلطه انگلیس را معاصر بدانند. و نیز گفتند که ادبیات معاصر به معنی ادبیات مدرن، پس از جنگ جهانی اول شروع شد. کسی گفت از زمان تاگور و نذرالاسلام شروع شده است.

قاضی نذرالاسلام، مظهر ادبیات مدرن بنگاله است، در شعر او عنصر مهم ملیت موج می زند، ملیت بنگالی البته با محوریت اتحاد اسلامی علیه انگلیسی ها. او زبان بنگالی را جوهره کار خود قرار داده، اگر چه درباره زبان چیزی نگفته اما شعرهای سیاسی و انقلابی او به زبان بنگالی خود به خود به رسمیت یافتن زبان ملی انجامید. شاعران این گونه در تکوین ملیت نقش دارند. ویژگی هایی همچون زبان ساده مردمی، مضامین انقلابی، مسأله زنان، اتحاد اسلامی، افکار سوسیالیستی است که شعر نذرالاسلام را مدرن کرده است.

تا اینجا بحث دیدیم که مفهوم «معاصر» در فارسی بنگالی متفاوت است. شاعر دیگر آقای المجاهدی که مردی پرحرارت و انقلابی است در پاسخ به سوالات ما پرشور به ستایش قاضی نذرالاسلام برخاست و او را شاعری جهانی نامید. از سخنانش جوابی دستگیر ما نشد... اما روزنامه نگار جوان، شاکر عبدالجعفر، دبیر صفحه ادبی روزنامه نایاجوگانتو (افق نو)، اقتناعی تر از همه حرف زد. او ویژگی های ادبیات معاصر کشورش را چنین توصیف کرد:

نویسندگان و شاعران ما هم موضوعات فردی و شخصی دارند، هم موضوعات جهانی. در ادبیات ما رویا و آرزو و امید به آینده روشن همراه عشق، محرومیت، مهجوری، شادمانی از یافتن و حسرت از دست دادن، همه هست. مضمون بزرگ ادبیات ما اعتراض است، اعتراض به ظلم و محرومیت جهانی، شعر ما آتش است و آتش در ادبیات ما رمز اعتراض و پرخاش است. نمونه ای از شعر آقای اسد چودوری می خوانم:

در آب دریا آتش بود

در باران هم آتش بود

و در نگاه فرسوده زنانه

روح حاکم بر شهر و روستای ما فقر و محرومیت است، و قطعاً ادبیات برخاسته از متن محرومیت مردم، پرخاشگر و معترض است. شاعر شورشی ما نذرالاسلام، فریاد محرومان است. ما بنگالی‌ها شعر طبیعت هم داریم. شاعر روستایی ما آقای جسیم الدین، طبیعت روستاهای بنگلادش را خوب در شعر وصف کرده ست. رمان نویس‌های ما به زندگی واقعی مردم می‌پردازند و آمیزه‌ای از خیال و واقعیت را می‌نویسند. اندیشه‌های مارکسیسم و اگرستانسیالیسم در ادبیات معاصر بنگلادش نقش مهمی داشت. اما موضوعات ادبیات این روزهای ما، نبرد تمدن‌ها، اتحاد اسلامی، پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق است. از ما پرسیدند که انقلاب چه تأثیری بر ادبیات معاصر فارسی گذاشته؟ یکی از شاعران گفت: «ما شعری داریم به نام «آزادی تو» که مظهر انقلاب و استقلال است. آیا شما هم چنین شعری دارید؟ آیا در فارسی شعری یا رمانی هست که بتوان عصاره انقلاب ایران را در آن خواند؟»

جواب گفتیم که بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۸ چند جریان فکری در ادبیات ایران پدیدار شد. گروهی به اندیشه‌های چپ‌گرایش داشتند، گروهی با رژیم پیشین همسو بودند. اینها اغلب با انقلاب همسو نشدند یا ایران را ترک کردند. جوانترهایی که از متن انقلاب برخاستند، سبک و سیاق تازه‌ای بنیاد نهادند. بنابراین، برخلاف کشور شما که کل کشور با انقلاب همصدا ماندند، در ایران همه با انقلاب همسو نشدند. هر طیفی ارزش‌های انقلاب را از نگاه خود و براساس دیدگاه و گرایش خود تعبیر کرده، بنابراین، نمی‌توانیم شعر یا رمانی را نشان کنیم که بُن مایه و تصویر کل انقلاب در آن باشد. آنها که بر فضای ادبیات غلبه داشتند، درباره انقلاب کمتر نوشته‌اند.

مولوی عیسی شاهی تواناترین مترجم فارسی در داکا مردی است صریح‌اللہجه. تمام مباحث این سه ساعت را برای هر دو طرف ترجمه کرد؛ گفت همه شاعران ما قبلاً چپ بودند. حالا صوفی شده‌اند. زمانی که نگاه روشنفکران و شاعران و نویسندگان ایران به غرب معطوف بود، نذرالاسلام و تاگور به ادبیات ایران روی آوردند. پس از انقلاب ایران، سوسیالیست‌ها هم به انقلاب ایران روی آوردند. همین آقای اسد چودوری که حالا کلاه دینی به سر گذاشته و صوفی شده، سوسیال دموکرات بود [اسد خندید و گفت چه اشکالی دارد؟!]. بنگالی‌ها همگی به اسلام روی آوردند، اما در ایران چنین نشد برخی با انقلاب قهر

کردند. چرا؟

این دشوارترین سؤالی بود که در آن جلسه از ما پرسیدند. برای دانشگاهی‌ها سخن گفتن از وضع موجود همیشه سخت بوده است. به هر حال گفتیم در فضای انقلاب ایدئولوژی‌های مختلفی در ایران با هم همسو شدند تا شاه را از تخت به زیر کشند: اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی، سوسیالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم، دموکراسی و گروه‌های التقاطی... طبیعی بود که آنها هم در نگرش و هم در روش بر سر دولت جدید به توافق نرسند. و غلبه با جریان‌های دینی بود که در میان توده مردم پایگاه قویتری داشت. اما بیشتر شاعران و نویسندگان ما نخبه‌گرا بودند.

بعد از آن بحث به معرفی شاعران و نویسندگان امروز ایران گذشت. گفتیم سهراب سپهری را جهانی‌ترین شاعر معاصر ایران می‌توان دانست. احمد شاملو و اخوان ثالث و فروغ فرخزاد از شاعران مشهور معاصرند. بنگالی‌ها از شاعران انقلاب موسوی‌گرمارودی و طاهره صفارزاده را می‌شناختند. قیصر امین‌پور و حسن حسینی و چندتن دیگر را هم به فهرست افزودیم.

کتابچه‌ای حاوی چند داستان کوتاه از مهدی شجاعی به بنگالی ترجمه شده بود که میان حاضران پخش شد. یکی از نویسندگان پرسید این نویسنده در ایران چه موقعیتی دارد؟ گفتیم از نویسندگان نسل انقلاب است. درباره ادبیات کودک و نوجوان هم سولاتی شد که گفتیم پرفروش‌ترین بخش ادبیات ما را گروه کودک و نوجوان تشکیل می‌دهد و در این زمینه تنوع در بازار ادبیات ایران زیاد است. از هوشنگ مرادی کرمان یاد کردیم که داستان‌هایش برای نوجوانان شهرت جهانی یافته و از چند نویسنده و شاعر دیگر.

پرتال جامع علوم انسانی